

نگاهی به

برخی اسناد روابط خارجی ایران در دوره قاجار

در میان مجموعه اسنادی که در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود گنجینه نفیسی مربوط به دوره قاجاریه وجود دارد که از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تخمیناً می‌توان گفت که از نظر کمیت، سه چهارم از اسناد این مجموعه به دوره ناصرالدین شاه و قسمت عمده یک چهارم باقی مانده به دوران فتحعلی شاه و محمد شاه اختصاص دارد. بخش کوچکی از اسناد این مجموعه نیز به عصر مظفرالدین شاه و پس از آن مربوط می‌شود.

قدیمی‌ترین اسناد موجود مربوط به دوره قاجار، فرمانی است از فتحعلی شاه در دستور آزار و شکنجه همسر و عروس صادق خان شقانی در ملا و عام به تاریخ ذیحجه ۱۲۱۲ ق. یعنی اولین سال سلطنت فتحعلی شاه، تاریخ سند نشان می‌دهد که این فرمان مربوط به بار دومی است که صادق خان شقانی علیه شاه شوریده است، زیرا شورش سوم او که منجر به قتلش گردید، به طوری که در شرح حال او آمده است، در سال ۱۲۱۴ ق. صورت گرفته است.

در انتهای فرمان خطاب به مجریان آمده است: «آنچه شأن فرمان است معمول دارند که عبرت عموم نمک به حرامان شود، در این خصوص نهایت سعی و اهتمام معمول داشته از فرموده تخلف نورزند.»

نکته جانب، جمله‌ای است که بعدها ناصرالدین شاه در حاشیه فرمان نوشته است: «فرمان ب مزه ایست از خاقان مرحوم و خیلی عجیب»

از اسناد مربوط به دوره هر یک از سه پادشاه، یعنی فتحعلی شاه، محمد شاه و ناصرالدین شاه تا به حال حدود ۷۰ مجموعه با بیش از ۱۲۰۰۰ برگ از مکاتبات پراکنده و متفرقه در فواصل سال‌های ۱۲۳۸ الی ۱۳۰۳ ق. توسط کارشناسان سازمان فهرست و تحت عناوین مختلفی طبقه بندی گردیده که گاهی یک سند ذین ۳ عنوان یا بیشتر ضمه بندی شده است. بعضی از این عناوین عبارتند از:

امور قشونی - ایلات و عشایر - گزارشات حکام و والیان ایلات و ولایات از حوزه مربوطه گزارشات و مکاتبات شاهزادگان، وزرا و مسئولین - امور مالی و مالیاتی - وقایع اتفاقیه شهر تهران - وضعیت نان و غنم و گزارشات و مکاتبات ندرون و حرم خانۀ شاهی - فرمان‌ها

— روابط خارجی و امثالهم.

قسمت عمده اسناد روابط خارجی دوره قاجار مربوط می‌شود به روابط ایران با انگلیس، روس و عثمانی، در رابطه با امور مرزی، پناهندگی افراد به سفارتخانه‌ها، گزارش‌های وزرای امور خارجه در مورد ملاقات با نمایندگان سیاسی و اعزام نمایندگان ایران به خارج، مذاکرات و مکاتبات مربوط به عهدنامه‌ها و امثالهم که در این مقوله معدودی از اسناد روابط خارجی ایران در سه دوره فتحعلی شاه، محمدشاه، و ناصرالدین شاه به تفکیک معرفی می‌گردند.

اسناد روابط خارجی در عصر فتحعلی شاه:

از میان اسنادی که تا به حال در باب روابط ایران و روس به آنسها برخورد کرده‌ایم، برخی شامل نامه‌های نمایندگان دولت روسیه تزاری است به امئای دولت ایران در فواصل سال‌های ۱۲۴۶ تا ۱۲۵۰ ق. از جمله آنها نامه‌هایی است از کنیاز دولغوروکی، سفیری که بعد از قتل گرینیدوف («وزیر مختار») و بازگشت خسرو میرزا از روسیه که به جهت عذرخواهی قتل وزیر مختار راهی روسیه شده بود به ایران آمد. نامه‌های این سفیر کلاً دارای تاریخ و امضای دولغوروکی به فارسی و روسی است و عمدتاً به عباس میرزا و قائم مقدم نوشته شده و در کنار امضای بعضی از نامه‌ها نوشته شده است: «دستخط جناب کنیاز دولغوروکی»

در بخشی از یک نامه^۳ که مربوط به ۲۰ شهریور جمادی الثانی ۱۲۴۶ ق. می‌باشد، دولغوروکی در رابطه با معاهده ترکمانچای به عباس میرزا می‌نویسد:

«مخلص را که ایلچی دولت بییه اعیاحضرت امپراطوری سامور به ایران می‌باش، لازم است به دقت تمه، به عمل آوردن مضامین عهدنامه مبارکه را مرعی و ملحوظ دارد چرا که مقصود اصلی در تعیین بیچی گری ما همین است.

در انتهای همین نامه آمده است:

«مخلص همیشه آنچه فرض خود است مرعی داشته و خواهد داشت، مخلص را از مشاهده کردن بین بسیار دلگیری و زحمت حاصل است که عهدنامه مبارکه که باید دو دولت را متفق و متحد سازد نوب والا را از عین آوردن مقتضیات عدالت و استحفاظ روابط دوستی منع می‌نماید.» مؤلف کتاب از صیانت نیز خروج دولغوروکی از ایران را در تاریخ شوال ۱۲۵۵ ذکر نموده

فاطمه قاضی

است^{۱۰} در صورتی که اسناد موجود نشان می‌دهد که وی حداقل تا جمادی الاخر سال ۱۲۴۶ در ایران بوده است. چنان‌که در تاریخ ۷ جمادی الاخر در نامه‌ای^{۱۱} که به قائم مقدم نوشته، از بیماری خود و کاغذی که در باب مرخصی وی رسیده خبر می‌دهد و در بخشی از نامه می‌نویسد: «مناسب نمی‌دانم محب از ایران برود بدون اینکه اظهار اخلاص و ارادت خود را به اعلیحضرت شاهنشاه عظمی که در ایران آنهمه مرحمت و شفقت نسبت به دوستدار می‌بذول داشته نه بنمایم.»

در بخش دیگری از همین نامه آمده است: «اگر حیات باقی باشد بعد از ده دوازده روز از ایران جدا نخواهد گشته روانه پطر بورگ خواهد شد و امورات را به عالیجاه، میرزا بزرگ نسیم می‌نمایم.»

شخصی که کنیز دولغورکی از او به عنوان جانشین خود نام برده است، ن. پ. بزرگ N.P. Bezak شوالیه و مشاور دربار روس بوده که موقتاً امور سزرت و سرکنسولگری روس در ایران را اداره می‌کرده است. همان‌طور که دولغورکی نیز نوشته، وظایف وی را بعد از عزیمت و انجم می‌داده و پشت نامه‌های او مضمون بوده است به مهر فرسی به سجع «عبده اراجی بزرگ»، خود این شخص در دو بخش جداگانه در نامه‌ای^{۱۲} به عباس میرزا در ۵ جمادی الثانی ۱۲۴۷ می‌نویسد: «بعد از رفتن عالیجاه کنیز دولغورکی توقف این مختص در دربار سپهر بسطت از طرف وزیر مامضی و محقق گردید.»

«وظیفه این ارادت اندیش مقتضی است که استحفاظ اهل اروپا را که به تحت حمایت ایلچی گری که حالا مخلص بزرگ آن است پناه می‌آورند مراعات نمایم.»

در یکی از نامه‌ها^{۱۳} که پشت آن مضمون به مهر بزرگ است شخص نامبرده با خط روسی امضا کرده که در کنار امضا به فارسی نوشته شده است: «مباشراً امور سفارت و قونسولگری عالیجاه میرزا بزرگ»^{۱۴}

اسناد موجود بیانگر این نکته است که شخص مزبور در نحوه اجرای معاهده ترکمانچای نقش اساسی داشته و گاه حتی پا را فراتر از حدود آن می‌گذاشته است. از جمله در باب تجارت بین دو کشور لازم به توضیح است که بعد از عهدنامه ترکمانچای، روسیه سیاست خود را نسبت به

ایران عوض کرد و تصمیم داشت که با سیاست آرام و ملایمی دامنه نفوذ خود را در ایران توسعه دهد و وضع سیاسی و اقتصادی خود را در ایران محکم نماید. دولت روسیه بری اجرای این سیاست دست به تاسیسات تجاری زد تا بتواند مواد و محصولات خام کشور ایران را که مورد احتیاج کارخانجات روسیه بود، به دست آورده و تجارت ایران را منحصر به خود نماید و ضمناً مال التجاره‌های خود را در بازارهای ایران به فروش رساند. روابط تجاری ایران و روسیه در این تاریخ توسعه بسیار پیدا کرد و کم‌کم دست سایر کشورهای اروپا از بازارهای ایران کوتاه گردید و فقط دولت روسیه بود که مواد خام مورد احتیاج کارخانجات خود را از ایران وارد می‌کرد و در عوض، محصولات کارخانجات خود را در بازارهای ایران به فروش می‌رسانید.^{۱۵}

در این رابطه گاه‌گاه به تهدید و تحکم از طرف نماینده دولت روس می‌رسید. چنان‌که شخص مزبور «بزرگ» در یکی از نامه‌های^{۱۶} خود به قائم مقام در رجب ۱۲۴۶ ق. به عمل گمرکچی گیلان در ارتباط با تجارت روسی اعتراض می‌کند به این که عمل گمرکچی آنجا خلاف قرار عهدنامه است و این برخلاف بارها اتفاق افتاده، وی در انتهای نامه متذکر می‌گردد:

«هر قسم بدگذاری که موجب رفع اینگونه خلاف حساب می‌شود بکنید، دیگر بعد از این انشاء الله چنین روی ندهد و خلاف عهدنامه ظاهر نشود.» مجدداً در نامه^{۱۷} دیگری که این شخص در جمادی الاول ۱۲۴۷ به قائم مقام نوشته به امر تجارت گیلان اشاره نموده، حکم می‌کند که باید قرارهائی که من تکلیف کرده‌ام، خواه موافق عهدنامه و یا فرمان شاه باشد یا موافق مصلحت و نفع رعایای جانبین، شما باید معتمدالدوله را اصرار کنید که تکالیف مختص را قبول کند و یا به او حکم کنید که شرایط ما را قبول کند. (منظور از معتمدالدوله منوچهر خان ارمنی ملقب به معتمدالدوله است که در آن تاریخ مامور در نواحی شمال بوده است.)

سند^{۱۸} دیگری موجود است به تاریخ ۵ جمادی الثانی ۱۲۴۷ که بزرگ یک صاحب منصب روسی را به عباس میرزا معرفی می‌کند و به خدا و آبروی خود قسم می‌خورد که او لایق اعتماد است؛ متخصص در امور جنگ و دارای صفت راستی و درستی است و گدایه از این

مطلب می‌نماید که قبلاً این شخص را به قائم مقام معرفی کرده، ولی با عده اعتنا و سردی از جانب قائم مقام روبرو شده است. در روابط ایران و روس در دوره فتحعلی شاه همین‌طور به نامه‌هایی از غراف ایوان سیمونچ مربوط به سال‌های ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ ق برمی‌خوریم پشت نامه‌های وی مضمون به مهتری به سجع «غراف ایوان سیمونچ وزیر مختار دولت روسیه» می‌باشد.

در روز هفتم ژوئیه ۱۸۳۲ (۱۲۴۸ ه. ق.) ای. و. سیمونچ I.O. Simoniteh نماینده جدید روسیه به دستور ک. و. نسلرود K.V. Nessel Rode وزیر خارجه امپراطوری روس و به فرمان عالی میراطور عازم ایران گردید، آقای سرهنگ، کنت سیمونچ وزیر مختار امپراطوری روس در ایران در هجدهم اکتبر همان سال به جای ن. پ. بزرگ مستقیماً دست به کار زد، مقامی که وی حرز کرده بود از نظر سیاست خارجی و دیپلماسی روسیه بخصوص در آن ایام اهمیت بسیار داشت.^{۱۹}

سیمونچ بیش از شش سال سمت وزیر مختاری روسیه در ایران را نداشته و به فرمان عالی امپراطوری مورخ ۳۰ آوریل ۱۸۳۸ (۱۲۵۴ ق) از کار برکنار شده است، اما چون ورود جانشین او سرهنگ آ. او، دگام به تهران به تاخیر افتاد، پست خود را در ۱۵ نوامبر ۱۸۳۸ تحویل داده است.^{۲۰}

شخص مزبور در یکی از نامه‌های^{۲۱} که در تاریخ ۲۷ رمضان ۱۲۴۹ ق. به شاهزاده اعظم محمد میرزا (محمد شاه بعدی) نوشته از مرگ عباس میرزا و بعهد اظهار تأسف و اندوه می‌نماید و خوشوقت است که بعد از این می‌تواند ارادت خود را به محمد میرزا ابراز نماید همچنان‌که از تصمیم محمد میرزا برای رفتن به آذربایجان اظهار مسرت می‌کند.

در باره روابط ایران و انگلیس در این دوره، باید گفت که در سال‌های بعد از معاهده ترکمنچای دولت انگلیس دست از گریبان ایران بر نداشته بود، زیرا ایران را یکی از میدان‌های مبارزه سیاسی خود با روس‌ها به حساب آورده این بود که می‌کوشید همان امتیازات و حقوقی را که دولت روس به وسیله معاهده ترکمنچای به دست آورده بود عیناً در ایران به دست آورد.^{۲۲} در معرفی اسناد این دوره اکتفا می‌شود به

معرفی چند نامه از دو نماینده انگلیس در ایران، جان کمبل Sir John Nichool Robert Cambele و جان مک نیل Sir John Mcneill، نامه‌های موجود از طرف این دو شخص که مهور به مهر فرسی با سجع «جان کمبل» و «جان مک نیل» می باشد، احتمالاً به حدود سال‌های ۱۲۴۹-۱۲۴۶ ق. مربوط می شود.

مکاتبات و اسناد نشانگر این نکته است که نمایندگان دولت‌های روس و انگلیس با جدیت و تحکم هرچه تمامتر بر اجرای عهدنامه‌های بین دو کشور نظارت داشته اند. مک نیل در نامه ی ۲۰ به قائم مقام، ضرورت اجرای فصل دوه عهدنامه تجارتنی را که سر جان ملکم در سال ۱۲۱۵ ق (۱۸۰۱ م) با دولت ایران بسته بود، خضر نشان می سازد و به تغییراتی که بعداً در فصول این عهدنامه ایجاد شد اشاره نموده و بر عده تغییر این فصل و لزوم اجرای آن تاکید کرده در قسمتی از نامه می نویسد:

«من بعد هم در خصوص این فصل عهد جدیدی بسته نشد، پس باید از قرار همان عهد به علیچاه جنرال ملکم عمل نمائیم.»

لازم است که فصل دوم این عهدنامه که مک نیل آن همه در اجرای آن اصرار می ورزید یادآوری گردد:

«به تجار و سودگران منکنت انگلستان و مناک هندوستان و یا کسانی که در خدمت دولت انگلستان می باشند، اجازه داده می شود که در بنادر و شهرهای مسکنت یا وسعت یرن و در نقاطیکه خودشان صلاح بدانند اقامت کنند، به متاعیکه متعلق به دولتین می باشد هیچ نوع مالیات و عوارض دولتی تعقی نخواهد گرفت، اگر مالیات یا عوارض باید داده شود فقط از خریدار اخذ خواهد شد.»^{۲۱}

در نامه بدون تاریخ دیگری که حتماً مربوط به ۱۲۴۶ ق. بوده و مک نیل به قائم مقام نوشته از رویدادهای نقاط مختلف ایران سخن می راند. مک نیل در قسمتی از نامه^{۲۲} خود می نویسد:

«جماعت اوزبیک که مذکور می شد به مشهد آمده خبر رسید رفته اند. دیگر در آنجا کاری نخواهد بود و معلوم است به هر سمت که بخواهند بروند به طور و قسمی باید رفت که از دست سر اندیشه نداشته باشند و اگر از اتفاقات به قشون دولت دیگر برخوردارند چه دوست و چه دشمن خجالت نکشند.»

احتمالاً نامه فوق مربوط به زمانی است که نایب السلطنه از طرف فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۶ جهت برقراری نظم به یزد و کرمان عزیمت کرده است (لازم به توضیح است که فرمان^{۲۳} فتحعلی شاه مبنی بر اعزاء عباس میرزا به یزد و دستور همکاری های لازم در این مورد به شجاع السلطنه حکمران کرمان و همچنین گزارش^{۲۴} عباس میرزا به آصف الدوله در این رابطه، در این سازمان موجود است.)

«آن جناب مطلع نمی باشند پیش از اینکه وارد یزد شوند بعضی مردم هرزه گوچه حرفها می زنند و هر قدر مردم میل به جانب نواب نایب السلطنه می نمودند از حرف های کذب مردم هرزه گوسرد میشدند.»

در بخش دیگری از این نامه مجدداً مک نیل به لزوم اجرای فصل عهدنامه ای که سر جان ملکم در امر تجارت با دولت ایران بسته بود تاکید کرده و متذکر می گردد که:

«ما لابد هستیم در این خصوص هر گاه همدل شود حرف بزنیم.»

در قسمتی نامه در رابطه با همین مهذب می نویسد:

«توقع از آن جناب داریم که این امر را بطور خوشی بگذرانند و حرفی که باعث کدورت باشد از میان بربخیزد.»

در نامه ای^{۲۵} دیگر مک نیل خطاب به عباس میرزا می نویسد:

عرضه می دارد

«که مذکور شد پاره ای اشخاص اکثر اوقات بعضی عرضیه از زبان و قول دولت خواه به حضور مرحمت دستور حضرت والا عرض می کنند بر برای اقدس والا پوشیده نمازاد که هر کس عرض از قول دولت خواه بکند و یا صحبتی از قول دولت خواه بدارد، در حضور والا از درجه اعتبار ساقط و معتبر ندانند دولتخواه هر عرضی داشته باشد یا بحضور اقدس عرض خواهد داشت یا آدم معتبری از خودمش عالیچاه مستر مک نیل روانه حضور اقدس والا خواهد ساخت. مستدعی آن است که حرف احدی را که بگزاران سرکار اقدس در امورات دولتخواه معتبر ندانند.»

فی شهر رمضان المبارک ۱۲۴۸
جان کمبل

اسناد روابط خارجی ایران در دوره محمد شاه:

اسناد روابط خارجی دوره محمد شاه تا آن جا که برخورد کرده ایم، بسیار اندک است و محدود می شود به اسنادی در رابطه با جنگ هرات و بعضاً در رابطه با عثمانی، از جمله آنها سند^{۲۶} است که کارگزاران بغداد از طریق شیل، نماینده انگلیس گلابه می کنند که شیع شده است ایران قصد حمله به بغداد را دارد. سند دیگر مربوط به نامه ای است که غراف ایوان سیمونینج وزیر مختار دولت روسیه که قبلاً معرفی شد، به محمد شاه نوشته و در رابطه با جنگ هرات توصیه هائی نموده که متن آن ذیلاً درج می گردد (سند شماره ۱ در این مجموعه)

عرضه داشت دولتخواه قدیمی

اعلیحضرت شهرباری امر و مقرر فرموده بودند که بعد آنکه راه یورش از مقابل باستانیان باز شد چهار و پنج عراده توپ مقابل سنگر کلبعی خان بگنجانند که از آنجا نیز رخنه به هم رسد حسب لایقنضی الاخلاص و خیرخواهی دولتخواه جسارت به عرض می کند که این فرمایش مخالف عمده قواعد جنگی است. علاوه بر این باعث تفسیح یورش نیز می شود، چرا که برای اضطراب و پریشانی حال دشمن همین قدر کافی است که از همه صرف یورش دروغی برده شود و اگر ممکن باشد با نودبان بالا بروند و این معنی وقتی ممکن است که دشمن همه زور و قوت خود را مقابل باستانیان بیآورند. درین صورت می تواند که با نودبان هم داخل شهر شوند. اعتقاد دولتخواه ز راه کسب اخلاص این است که همین فرمایش شاهانه جدید باعث تاخیر کار می شود و با این همه استعداد و قوت شاهنشاهی دگر پیش این جمعیت قلیل مانند بی آنکه نقصی به دولت رو دهنده مسکن نیست و این تاخیر روز به روز باعث نزدیکت جسارت و جرأت اهل قلع می شود. زیاده برین جرأت به عرض مفصل ندرد.

الامرالاشرف الاعلی مطاع مطاع مطاع

زیست نامه سجع مهر: غراف ایوان سیمونینج

وزیر مختار دولت روسیه

[دستخط محمد شاه در حاشیه. خطاب به حاجی میرزا آقاسی:]

«جناب حاجی، بنویسید جوابش را که توپهای باستانیان را که نمی کشد، برای ساچمه انداختن چند توپ در باستانیان

لازم است. چهارهزاره پوند می بریم به باستان، چهار توپ بزرگ می بریم مقابل برج، مسخانه از باستان یورش کلی می‌کنم. سیرین هم انشاءالله در کمال سهولت داخل برج و باستان می‌شوند. یورش دورگی هم نمی‌خواهد یورش حقیقی می‌برند^۲. انشاءالله تعالی از همه طرف.»

اسناد روابط خارجی ایران در دوره ناصرالدین شاه:

بخش عمده اسناد روابط خارجی ایران در دوره ناصرالدین شاه نیز مربوط است به روابط ایران با روس و انگلیس که شامل گزارش‌های صدر اعظم، وزیر خارجه و دیگر مسئولین به شاه است. یکی از مهمترین اسناد مزبور سندی است که امیر کبیر در زمان صدارت خود در سال ۱۲۶۵ ه. ق. (دو سال بعد از انعقاد معاهده ارزنة البرود بین ایران و عثمانی) در مورد تجاوز عثمانی‌ها به خاک ایران، به وزیرای مختار دو دولت روس و انگلیس نوشته است (سند شماره ۲ در این مجموعه).

متن سند شماره ۲

جناب محذت و جلالت نصایب، فیخامت و مدانت انتسابا

محبان استظهارا، مشفقاً، مکرمًا

اگرچه دو سه روز بیشتر موافق اخبار وارده سرحد، شرحی در باب آمدن جناب رشید پاشا به حدود سلماس و تجاوز از لشکریان به قریتین خانک دیریک منک متصرف فیبه این دولت علیه به آن دولت مهربان و مشفق نکته‌دان قلمی داشته، به عالی‌جاه میرزا محمد علی خان نایب وزارت دول خارجه نیز گفته بود که مراتب را حضوراً و شفاهاً هم خدمت آن جناب حالی نماید و حاجت به اظهار مجدد نبود، اما رسیدن دو سه طفره رقیمه از نواب فرمانفرمای آذربایجان و وصول نوشته از عالی‌جاه مغرب‌الخاقان میرزا جعفر خان درین زودی و ورود اخبار متواتره از سرحد داران دولت علیه همگی مشتمل بر اینکه از قشون جناب مشارالیه تجاوز به محل‌های مزبوره شده و علاوه یک نفر فولر آقاسی باشی را سواره به سرده سور محال رشت [۹] و اینکه می‌نویسند از جناب رشید پاشا با قشونش آذار تجاوز و تخطی بیشتر

ظاهر می‌شود مقتضی و موجب دیگر شد که رسماً به تحریر این نوشته ثانوی پردازد. آن جناب این معنی را بهتر می‌دانند، در صورتی که این گونه اظوار و حرکات از جناب مشارالیه در هنگام استقرار میانی مودت و استحکام دوستی و خلقت به ظهور آمده، از یک طرف مامورین دولتین برای تعیین خط سرحد مجتمع شوند و از طرف دیگر قشون جناب مشارالیه به خاک متصرف فیبه این دولت علیه چنانکه می‌نویسند داخل گردد، این دو معنی هیچ مناسب با یکدیگر نخواهد داشت.

قریب شش سال می‌شود که استای دولتین بهتین روس و انگلیس انظار حسن مودت برای رفع غوائل و مضایب دایره بین‌الدولتین علیتین ایران و عثمانی گماشته‌اند و اولیا و سفرا و وکلا و

مامورین از طرف ایشان پای توسط در میان گذاشته و در اسلامبول و ارزنة البرود و دارالخلافه طهران درین مدت صرف اهتمامات برای انجام و اتمام این کار شده تا بواسطه چندین مراقبات معاهده بین‌الدولتین العلتین سمت استقرار و استحکام یافته و حال مامورین تعیین شده‌اند که خط سرحد را هم به اتمام رسانند و اولیا و سفرا و وکلا و مامورین دولتین فحیمتین واسطه از رنجها و زحمات سابقه به کلی فارغ و آسوده شوند، با چنین حال مناسب نبود که سرحدداران دولت علیه عثمانی خواسته باشند به طوره‌های مسظوره فوق منافی ماموریت مامورین دول اربعه رفتار نمایند و حرف تازه به میان آید، و در هنگامی که مامورین می‌خواهند برای تعیین خط سرحد مجتمع شوند



احوال و کیفیات مزبوره در آن سرحد به وقوع و ظهور برسد. قشون جناب رشید پاشا با استعداد به سرحد آمد، سهل است بعضی داخل منک متصرف فیه این دولت علیه شود و علاوه بر اینها تبعه این دولت علیه را به ریزش و بخشش و خلعت و نوازش چنانکه مذکور است ترغیب و تحریض گردد، علی ای التفادیر، حال به آن جناب دوست مشفق مکرم صراحتاً اظهار می شود که اگر منظور آن جناب نوشتن مراتب مسطوره به دارالخلافه اسلامبول باشد طول خواهد کشید، و حرکتی که سرحداران آذربایجان از قشون جناب رشید پاشا می نویسند که هر روزه امری تازه اقدام می کنند یقیناً باعث اغتشاش و بی نظمی امور سرحدیه و عشایر و ایلات آذربایجان خواهد شد. از آن جناب مشفق مکرم که دولتخواه و صلاح اندیش این دولت علیه هستند خواهش دارم که فراری در باب رفع اینطورها که منافی اتحاد دولتین است بگذارند و جناب رشید پاشا را از حدود و خاک دولت علیه ایران رجعت دهند که بواسطه اینطور حرکات امری در سرحد واقع شود که مایه گفتگوی تازه مابین دولتین باشد، زحمت کشیده و به زودی جواب مرقوم دارند.

۲۱ جمادی الاول ۱۲۶۵

[دستخط ناصرالدین شاه در حاشیه سند]:

« این کاغذی که جناب امیر نظام در باب تجاوز رشید پاشا از خاک خود به خاک ایران به وزرای مختار دولتین روس و انگلیس نوشته است حکم ماست و صحیح است. »

سنه ۱۲۶۵

[سند شماره ۲ در این مجموعه]

در عین این که ناصرالدین شاه بر طبق سند مزبور امیر را تأیید می کند و نوشته او را حکم خود می خواند؛ متن سند ذیل گواه این مدعاست که در مذاکره خصوصی که با شیل داشته است از حضور امیر ممانعت می نماید. (سند شماره ۳ در این مجموعه)

متن سند شماره ۳

(دستخط ناصرالدین شاه به امیر نظام)

جناب امیر نظام

انشاء الله احوالتان خوب است، صبح میرزا محمد علی خان ۳ اجازه آمدن شیل ۳۱ (کنش شیل سفیر انگلیس در ایران) را کرد و حالا خواهد آمد،

شما البته بالاخانه هستید تا شیل بیاید و برود، آن وقت حضور بیاید.

مستوفی الممالک را دیده در باب حساب حکم شد که محاسبه های ایت تیل را دوباره کلاً بیاورد ملاحظه شود.

دستور عمل های جدید را ندیدم، البته بفرستید، والسلام.

در میان نامه ها و گزارش های متعددی که در ارتباط با روس و انگلیس به ناصرالدین شاه نوشته شده، نامه ای ۳۳ است که میرزا سعید انصاری مؤتمن الملک (شخصی که به مدت ۲۲ سال وزیر امور خارجه بود.) به ناصرالدین شاه نوشته است متن این گزارش حاکی از مذاکرات نویسنده نامه با دیکسون ۳۳ (Dr Dickson) فرستاده وزیر مختار انگلیس (آیسون ۳۴) است. این سند در تاریخ شانزدهم جمادی الثانی ۱۲۸۱ از نظر ناصرالدین شاه گذشته و مطلب عمده آن راجع به اظهارات فرستاده وزیر مختار انگلیس است. از قبیل آن که شارژدافر دولت انگس مقیم پترزبورگ اطلاع داده است که دولت روس در شرایط کنونی به علت فراغت خیالی که از طرف اروپا حاصل نموده، خیالاتی در مورد ترکستان دارد و خیر این که آن طرف مجهز به ساز و برگ نظامی گردیده و تا به حال فتوحات و تصرفاتی نیز داشته است، از جمله شهر تاشکند را متصرف گردیده و عنقریب صاحب بخارا و تمامی ترکستان خواهد شد و این برای دول انگلیس و ایران لازم است که از حرکات و خیالات روس در آن حدود آگاه باشند و اظهار بر این که روسها خیال ساختن یک قلعه در دهته رود ترک دارند.

لازم به توضیح است که روس یک سال بعد از فتح تاشکند، ابتدا حجه و بعد از آن در ۱۲۸۵ سمرقند و بخارا و همچنین چند سال بعد ۱۳۰۰ ق (۱۸۸۲ م) به موجود عهدنامه آنجا،

مرور به تصرف خود درآوردند. گاهی نیز سفارت انگلیس در حرای مواد عهدنامه ترکمنچای در ارتباط با مصلح خود اصرار می ورزیده است. متن سندی ۳۵ به تاریخ ۱۲ رجب ۱۲۷۸ تحت عنوان بود که سندهای وزیر مختار انگلیس که در این تاریخ چارلز آلیسون Charles Alison بوده است، حاکی از این امر است. وی در این نامه اعتراض می کند به این که کارگزاران آذربایجان از مهر و ثبت قبایلات خانه برای رعایای دول خارجه مضایقه می کنند و این خلاف فصول پنجم عهدنامه ترکمنچای است که در آن رعایای خارجه محق به ابتیاح خانه و تیر می باشند و سندهای ۳۶ تا ۳۸ قبلی گنبد نامه که اظهار داشته بود، در صورتی می تواند از حق مذکور مستفاد نمایند که تحصیل خانه به طور اجاره مقصور نشود. وزیر مختار در قسمتی از نامه می نویسد: «دوستدار حال آن جناب را مطلع می نمایم که نمی تواند به این طرز ترجمه فصل پنجم عهدنامه ترکمنچای همراهی نمایند.»

در آخرین نامه آمده است:

«فرض دوستدار است که آن جناب را مطلع سازد که از جهاتی که در فوق ذکر شده، دوستدار باید حق رعایای دولت انگلیس را در اشیاع نمودن خدانه به مقتضای مصلحت خود آنها مطالبه نماید و دوستدار صریحاً از جانب دولت انگلیس از هر گونه حرکت خلاف یعنی بحال مذکور پروتست می نماید.»

از دیگر اسناد روابط ایران و انگلیس، سند متعددی است درباره تجزیه قسمتی از سیستان و بلوچستان از ایران، به حکمیت سرفردریک گند سمیت در سال ۱۲۸۹ ق. شخص مذکور در سالهای ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۹ در تاریخ سیاسی ایران زن مهمی را بازی نموده و در قضایای سیستان دخالت تم داشته است.

سند و گزارشات فوق مربوط است به مذاکره دولت ایران با نمایندگان دولت انگلیس، درباره موضع سیستان و بعضاً در رابطه با فرودروی هندوستان و افغانها، یکی از اسناد شام گزارشی است در باب مذاکره نویسنده نامه با وزیر مختار انگلیس، در این ملاقات وزیر مختار از قدر افغانها، ایران را تهدید می کند که آنها گفته اند: «دولت ایران مسک های ما را به زور گرفته است، باید به دولت ایران جنگ می کند و به زور تسلیم صاحب می شویم، یا با حکمیت انگلیس ساخته نامه می شود.» از متن سند چنین برمی آید که به هر نحو نماینده ایران با وزیر مختار نرمش نشان می دهد، وی اشکال تراشی نموده و از قول افغانها دم از جنگ و تساحب به زور می زند.

شاید آن ذکر است که مقصود دولت انگلیس این نبود که بین ایران و افغانستان حکمیت بشود، با این که بین ایران و افغانها با امیران کلات اختلافات سیاسی وجود داشت، در این تاریخ چنین چیزی وجود نداشت، ولی این اختلافات عمداً توسط عمال سیاسی دولت انگلیس تولید گردید که دولت انگلیس در قسمت های مخصوص بلوچستان و همچنین در قسمت های معلوم و معین سیستان دست داشته باشد و تصور می نمود هر قدر دولت ایران اظهار دوستی

و یگانگی و صداقت نسبت به انگستان نشان بدهد، شرط عقل نیست از طرف دولت انگلیس نسبت به آنها اظهار اعتماد شود.^{۳۸}

در بخشی از یک نامه دیگر که به ناصرالدین شاه نوشته شده و احتمالاً از طرف میرزا حسین خان مشیرالدوله و مربوط به سال ۱۲۸۸ ق. می باشد، در باب قرارنامه مربوط به سیستان می نویسد:

«امضای این قرارنامه به اعتقاد قاصر

فدوی ضرر ندارد، مشروط به این که از طرف وزیر امور خارجه ما در مجلس ملاقات شفاه و در یادداشت ها کتباً مکسوبات خاطر دولت علیه ایران را به وزیر مختار حائلی نماید که دولت علیه از روی تمسیدان به حقانیت و انصاف انگلیس این اختیار را به ایشان داده و نکل هم منتظر نخواهد بود که تکلیف خفت و حقارت در مقابل افغانها به او بشود که ملک متصرفی خود را به شیر



در باره موضوع فوق، میرزا حسین خان مشیرالدوله در زمان صدارت خود نامه ای^{۱۱} مضمونیه مبر خودش با سجع صدراعظم، در تاریخ رجب ۱۲۸۹ به ناصرالدین شاه نوشته است که در این نامه اشاره می کند به دستور ناصرالدین شاه که از او خواسته است نظر خود را در دو مورد قبول حکمیت کند اسمیت و یا ارجاع موضوع به لندن اظهار دارد و به امر شاه واگذار نکند. مشیرالدوله پس از تعارفات معمول از قبیل این که مهارت شاه در امور سیاسی به درجه اعلی است، اظهار نظر خود را دال بر تحقیقات بیشتر دانسته و به بعد موکون می کند و در بخشی از نامه راجع به مذاکره خود با تامسن William Taylor Thomson فرستاده ویژه و وزیر مختار انگلیس^{۱۲} در مورد موضوع فوق می نویسد:

«منت گذاردم که سرکار اقدس شاهنشاهی روحانفاده چقدرها در تقویت حسن مرادیه با دولت انگلیس سعی و اهتمام می فرمایند، زیاده از حد متشکر شد. حقیقتاً مرادوات حلیه مرادیه با دولت انگلیس به هیچوجه مشابهت به سابقه ها ندارد، دیروز تامسن می گفت خیالات دولت علیه ایران را در تزئید مودت با دولت انگلیس به لاردرغرائوین^{۱۳} نوشته بودم، جواب خیلی طولانی نوشته بود که



باید آورده به جهت شما قرائت نماید.» آنچه مسلم است در بعضی اوقات نمایندگان دو دولت روس و انگلیس در عزل و نصب حکام و والیان ایالات مخصوصاً نواحی مرزی موثر بوده اند. در اثبات این ادعا گزینشی است از محمد رحیم خان علاءالدوله امیر نظام. آن طور که از متن سند برمی آید تاریخ آن مربوط می شود به سال های ۹۹-۱۲۹۸ ق. زیر در آن تاریخ علاءالدوله منتب به امیر نظام و پیشکار مظفرالدین میرزا ولیعهد در آذربایجان بوده^{۱۴} و ضلش نیز از تقسیمات آذربایجان، علاءالدوله در این گزارش اظهار می دارد که خیال تغییر میر اسدالله خان حاکم طالش را داشته، ولی وزیر مختار روس به دلیل این که شخص نامبرده در کارهای دولت روس خوب همراهی کرده است از این امر ممانعت به عمل می آورد و علاءالدوله متذکر می شود که تغییر میر اسدالله خان جایز نیست زیرا باعث رنجش روس می شود.

علی رغم این نوع روابط گاهی نیز حکامی دلسوز و وطن دوست بوده اند که در مقابل اجحافات این دول مقاومت می کردند در این رابطه چندین^{۱۵} گزارش مضمونیه مبر حسینقلی که منظور حسینقلی خان نظام السطنه ما فی بوده موجود است و اسناد بدون تاریخ به حتمال قوی مربوط به سال ۱۳۰۶ ق. می باشد که وی حاکم خوزستان بوده است. نامبرده در این گزارش ها نگرانی مکرر خود را از نفوذ روزافزون افراد انگلیسی در خوزستان و خصوصاً اهواز در ارتباط با کشتیرانی در کارون، امور تجاری و غیره رسانده و در اعلام خضر از تسلسل انگلیس در آن منطقه یکی از گزارشات خود را با شعر ذیل به اتمام رسانده است.

چون به خدایه مری اشتیرید نهاد
خان و پیران گشت و سقف اندر افتاد
دری نوشت یکی از گزارشات فوق که وی جهت مقابله با بیگانه تدابیری تدبیه و گویا مذاکراتی با نمایندگان انگلیس تجده داده بود. دولت مرکزی او را شدیداً منع نموده و ضرورت عدم دخالت خود سرانه وی را گوشزد می نماید.^{۱۶} ناصرالدین شاه نیز در حاشیه با خط خودش نوشته: «کار بدی کرده است و تدبیر خجینی خنک بد» سرپرستی ساینکس در کتاب هشت سال در ایران خود در سفر به خوزستان از برخورد سرد و غیر معمول و عده همراهی نظام السطنه با وی یاد

کرده ویس از شرح برخوردهایی که با وی داشته می نویسد: «حسبی نکشید که به عنت سوء تدبیر، نظم السطنه و برادرش از مقام خود منفصل شدند.»

سند رویه خارجی دوره ناصرالدین شاه مانند سایر مکاتبات اسناد این دوره نسبت به دوره های قبلی و بعد از خود از وضوح بیشتری برخوردار است که به نمونه های ذکر شده قناعت می نماید.

نامه ها و گزارش های فوق که نمونه ای از هزاران سند موجود در این سازمان است، پایه استوار و مایه اعتماد بخش تحقیقات تاریخی بوده و بسیاری از رویدادهای مهم و رزهای مکتوم تاریخ را آشکار ساخته، زمینه تحقیقات در یک دوره از تاریخ ایران را برای پژوهشگران فراهم می آورد.

زیر نویس:

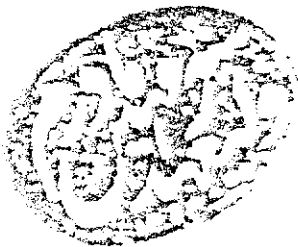
- ۱- اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۳۶-ص (۱)
- ۲- میمی بهمد، تاریخ رجال ایران، ج ۲، ص (۱۶۶-۱۶۷)
- ۳- اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران آلبوم ۱۷۱، ص (۶۱۱)
- ۴- یحیی آریین پور، از صبا تا نسیه، ج ۱ (ص ۲۱۹)
- ۵- اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۷۱، ص (۶۶۳)
- ۶- ص: شاهنشاه اعظم در ایران آنهمه مرحمتها و شهنشاهی که نسبت به دوستدار...
- ۷- یحیی آریین پور (ترجمه)، خلاصات وزیر مختار از عهدنامه ترکمن چای تا جنگ هرات، ص (۱) پیشگفتار
- ۸- اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران آلبوم ۱۷۱، ص (۷۲۳)
- ۹- ص: بیروزی
- ۱۰- اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران آلبوم ۱۷۱، ص (۷۱۳)
- ۱۱- اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران آلبوم ۱۷۱، ص (۷۱۹)
- ۱۲- اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران آلبوم ۱۷۱، ص (۷۱۳) - سند شماره ۲



- ۱۳- دکتر حمد، ترجمه، تاریخ روابط ایران و روسیه در بیست و نهمین شماره (۱۰۶) و (۱۰۷)
- ۱۴- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۹۷۱، ص ۱۷۳- اسناد شماره ۲
- ۱۵- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۹۷۱، ص ۱۷۳
- ۱۶- رحمتی، آریز، دور (ترجمه)، همان کتاب، ص ۱۷۳
- ۱۷- همان کتاب، ص ۱۷۳
- ۱۸- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۹۷۱، ص ۱۷۳
- ۱۹- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ص (۳۰۰)
- ۲۰- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۹۷۱، ص (۶۰۶)، سند شماره ۲
- ۲۱- محمود محمود، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶
- ۲۲- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۹۷۱، ص ۱۷۳
- ۲۳- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۹۷۱، ص ۱۷۳
- ۲۴- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۹۷۱، ص ۱۷۳
- ۲۵- اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۷۰، ص ۱۷۳، سند شماره ۳
- ۲۶- اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۹۷۱، ص ۱۷۳
- ۲۷- اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۹۷۱، ص ۱۷۳
- ۲۸- سند شماره ۲۸
- ۲۹- اصل: بی برده
- ۳۰- میرزا محمد علی خان وزیر خارجه وقت
- ۳۱- جستن تیس (کلنس) از تصرف دولت انگلیس ۳ دوره مامور در ایران بوده است. بار اول به صورت مستشار نظامی عباس میرزا در زمان فتحعلی شاه، بار دوم به صورت وزیر مختار انگلیس در دربار محمد شاه و ماموریت سوم و که سند مذکور مربوط به آن دوره است به مدت سه سال نیم از نتیجه ۱۲۶۵ تا جمادی الاول ۱۲۶۹ تسری به طرف انجمنیه که آخرین ماموریت سیاسی به حساب می آید.
- دشمنی کش شیل با میرزا تقی خان امیر

- ۴۰- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۹۷۱، ص (۳۴۵)
- ۴۱- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۹۷۱، ص (۱۹۰)
- ۴۲- غلامحسین میرزا صالح، دیپلماتها و کنسولهای انگلیس در ایران، ص (۴۹) و (۱۳۴)
- ۴۳- آر جی جورج لوسون گونر گرانویل Earl George Levesom Gower Granville از سال ۱۲۷۸ الی ۱۲۹۱ ه. ق. وزیر امور خارجه انگلیس بوده است غلامحسین میرزا صالح همان کتاب، ص (۲۰۵)
- ۴۴- بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۳، ص (۲۰۰)
- ۴۵- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه ۸۹
- ۴۶- احتیاطاً دستخط امین السلطان

- کبیر قولی است که جمله متخصصین تاریخ قاجار برآورد و نقش او را در زمینه برداشتن این فرزند رستین ایران کنند می کنند.
- (حسین ابویزاییان «ترجمه» - خاطرات جندی ش. مقدمه مترجم ص ۴ و ۵)
- ۳۲- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۳، ص (۳۶)
- ۳۳- این شخص در این تاریخ در سفارت انگلستان بود و جنرال دیکنسون که هنگام کودتای (۱۲۹۹) در طهران بود فرزند این شخص می باشد که افتخار داشت توند او در طهران بوده (محمود محمود، تاریخ سیاسی ایران و انگلیس، ج ۳- ص / ۹۵۰)
- ۳۴- Charles Alisoh چارلز آلیسون فرستاده ویژه و وزیر مختار از هفتبه آوریل ۱۸۶۰ (۱۲۸۹) تا بیست و نهم آوریل ۱۸۷۲ (۱۲۸۹) (غلامحسین میرزا صالح، دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس) - ص (۲۰)
- ۳۵- محمود افشار یزدی، تالیف، سید ضیاء الدین دهشیری ترجمه، سیاست اروپا در ایران، ص (۲۴۳ و ۲۴۴)
- ۳۶- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۴۲ - ص (۵۰-۴۹)
- ۳۷- از اسناد خزانه سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۴ - ص (۳۴۷-۳۴۶)
- ۳۸- محمود محمود، همان کتاب، ص (۹۵۹)
- ۳۹- امیر شیر علی خان مدت ۱۷ سال از سال ۱۲۸۹ الی ۱۲۹۶ پادشاه افغانستون بوده است (بامداد تاریخ رجال ایران، ج ۴، ص (۴۴۹)



حضرت خورشید شاه افغان که در سن پنجاه و نه سالگی
 کرم حکیم را بر سر چهار صحن جزایرت در سن ۱۰۲۰
 لایم است چهارده بود میر میر محمد حسن صاحب
 مردم صدمه در سن ۱۰۲۰ از کابل بودی کابل
 می گویم که در سن ۱۰۲۰ در کابل است
 در سن ۱۰۲۰ در کابل است
 در سن ۱۰۲۰ در کابل است
 در سن ۱۰۲۰ در کابل است

حضرت شاه افغان که در سن پنجاه و نه سالگی
 کرم حکیم را بر سر چهار صحن جزایرت در سن ۱۰۲۰

حضرت شاه افغان که در سن پنجاه و نه سالگی
 کرم حکیم را بر سر چهار صحن جزایرت در سن ۱۰۲۰



حضرت شاه افغان که در سن پنجاه و نه سالگی
 کرم حکیم را بر سر چهار صحن جزایرت در سن ۱۰۲۰

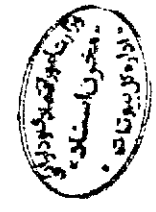
حضرت شاه افغان که در سن پنجاه و نه سالگی
 کرم حکیم را بر سر چهار صحن جزایرت در سن ۱۰۲۰

حضرت شاه افغان که در سن پنجاه و نه سالگی
 کرم حکیم را بر سر چهار صحن جزایرت در سن ۱۰۲۰

حضرت شاه افغان که در سن پنجاه و نه سالگی
 کرم حکیم را بر سر چهار صحن جزایرت در سن ۱۰۲۰

حضرت شاه افغان که در سن پنجاه و نه سالگی
 کرم حکیم را بر سر چهار صحن جزایرت در سن ۱۰۲۰

حضرت شاه افغان که در سن پنجاه و نه سالگی
 کرم حکیم را بر سر چهار صحن جزایرت در سن ۱۰۲۰



...
 ...
 ...
 ...

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

حالت انظمام
یا الله اعلم ان

صحیح حریر احمد بنان اخبار امیر شیراز
صلوات

تأیید بدانم میسما

صفوری بی ستر

در باب عاب حکم شریعی

دین شریعتی

مذکور بود

محررم الله لکم

Handwritten text at the top of the page, likely a title or header, written in a cursive style.

عزیزت در آوازه کفر مصلحت را چه عقلمند بر زور گزین

اگرچه نصیحت این شهرت تمام که در میان من گرفتار شدم

و با دروغی بدون مراد و نفع را بهت سیر و امانت تمام

مرا درده با حق که ضرر کند کرده اند ای مصلحت گزینت بسزا

در عالمی که تو اهری مصلحتی و چه با که در مرتب را همین که تو نترس

در این دنیا به بندگی بر سر کس که مصلحتی که با او در شرف

اگرچه شهرت مصلحت نایب است اما سودا در دست بر بندگی

مرا درده که در کفر که در کفر که در کفر که در کفر که در کفر که در کفر

در میان مرا درده که در کفر که در کفر که در کفر که در کفر که در کفر

اگرچه در کفر که در کفر که در کفر که در کفر که در کفر که در کفر

تو شکر که در کفر که در کفر که در کفر که در کفر که در کفر که در کفر

